

## زنده باد جمهوری دموکراتیک ویتنام

نامه تبریک سازمان مارکسیستی لنینستی توفان به کمیته مرکزی حزب چکومتکشان ویتنام  
بمناسبت بیست و نهمین سالگرد انقلاب استقلال جمهوری دموکراتیک ویتنام

کمیته مرکزی حزب چکومتکشان ویتنام  
رفقای عزیز

اجازه دهید مناسبت بیست و نهمین سالگرد اعلام استقلال جمهوری دموکراتیک ویتنام تبریکات پر شور خود را بشما ،  
وسیله شهابه خلقی در ویتنام تقدیم دارم . خلق ویتنام این استقلال را به پای های طولانی و سهمگین بر ضد امپریالیست های  
گوناگون بدست آورد است . پس از آنکه امپریالیسم امریکایی جنگ تجار و کاروانه بر علیه ویتنام دست زد خلق ویتنام ، تحت رهبری پیشوای  
کبیر خود هوش مین ، قهرمانان بیباک خود ، ضربات خورد کنند مبرمجاً و زور کرد و او را به شکستی اجتناب ناپذیر محکوم ساخت . ما  
ایمان را سخ در ایم که خلق ویتنام با پیروی از آموزش های هوش مین بزرگ خواهد توانست بر کلبه دشواری هائیکه آید ، به پیش برود ،  
کلبه دشواری ویتنامی بر اخلال در جنگ نجات بخش را در هم شکند ، امپریالیسم امریکایی را یکبار از خاک خویش براند و سوی توحید میهن  
گرد .

امپریالیسم امریکایی که در چارن بست گردید به گسترش جنگ در سراسر هند و چین توسل جست و این امر مقاومت قهرمانانه  
کلبه خلق های هند و چین را برانگیخته است . این ماجرا جوئی نظامی جدید امریکایی است پسوی شکست کامل او .  
خلق ویتنام که به جنگ سرشار از فد اکاری و دلیری بر علیه رندترین امپریالیسم جهان دست زد است سهم بزرگی در  
پیکار مشترک کلبه خلق های باخاطر هائی ملی ایفا میکند . خلق ویتنام چنانست که قدرت جنگ خود را با خوبی آشکار گرداند . خلق  
ویتنام در انتظار جهان یان ثابت گرد میبکند که خلق کشوری کوچک اگر همت بر مبارزه بگمارد ، اگر اسلحه دست برد و سرنوشت کشور خویش  
را بدست گیر بیگمان بر تاجا و زکشوری بزرگ پیروز خواهد شد .  
افتخار بر خلق قهرمان ویتنام .  
سرنگون یاد امپریالیسم امریکایی .

زند باد همدردی و وحدت کلبه خلق های انقلابی جهان بر علیه امپریالیسم امریکایی و چاکران وی .

سازمان مارکسیستی - لنینستی توفان  
شماره ۱۳۴۹ - ۲۵ اوت ۱۹۷۰

## درباره «سیاست مستقل و ملی» شاه

سردمداران رژیم کبامد اخله مستقیم امپریالیسم  
امریکا در ایران استقرار یافته اکنون از حمایت و پشتیبانی سوسیال -  
امپریالیسم شوروی برخوردار است . اصرار دارند به مردم ایران  
تلقین کنند که سیاست رژیم "سیاست مستقل ملی" است . شاه  
مقامت دولتی ایران هر روز از "سیاست مستقل ملی" سخن میمان  
بر آورند مطبوعات مقالات متعدد در دستایش . سیاست مستقل  
ملی ایران مینویسند . معدلک سخنان بر حرارت آنها در سردم  
میهن مانا شیری نمی بخشد . مگر میشود حضور بود اخله امپریالیسم  
ر تمام شؤون اقتصادی ، اجتماعی و نظامی دید و با زهم سخنان  
سردمداران رژیم باور داشت ؟

زیونی و رماندگی رژیم از اینجانب است که اخیراً  
برای اثبات "سیاست مستقل ملی" دست بدامن کارشناسی  
زدند که "شوری های" خود را در مکتب سازمان امنیت آموخته است .  
سازمان امنیت تصور میکند با در دست داشتن این مبره و شوری با فیه  
وی میتواند جوانان مبارز را بر بزرگم شاه گرد آورد غافل از اینکه  
شوری های من در آوری ، با گفتن و نوشتن عباراتی نظیر : "مخت  
شاهنشاه را سپاس میباید گفت . . ." که در خورد ریارسطان  
محمود عزیزی و مداحان پستد ریاری است نمیتوان جنگ حقایق رفت  
و واقعیات را وارونه جلوه داد .

دفاع ناشیانه این مبره سازمان امنیت از "سیاست  
مستقل ملی" در واقع تأیید این نگاه است که سیاست شاه در هر  
کشور بر روی نفوذ و سلطه هر چه بیشتر امپریالیسم و سوسیالیسم  
بازگذاشته است و باید هم بگذارد . او این نظریه را که شاه هر چه  
بانتکیه امپریالیسم و سوسیالیسم امپریالیسم پابرجاست و هائی پیش  
نمیداند و مینویسد : "اتفاقاً کلام همین جاست . . . گویند  
در نیل "سیاست مستقل ملی" ایران داشتن روابط مساوی با غرب و  
شرق (بخوانید با امپریالیسم و سوسیالیسم - توفان) و همه  
کشورهای جهان است و نتکیه یکی از آنها ."

اگر این "شوری" عجیب را که از چننه سازمان امنیت  
بیرون آمد ملاحظه اعتبار بدانیم آنگاه لاف با پدید بزند که ایران  
صی پنج سال اخیر یعنی نهد در دوران "پدر تاجدار" و نهد در زمان  
"پسر تاجدار" (بجز سال های اخیر) دارای "سیاست مستقل  
ملی" نبوده است . رضاخان در تمام دوران قدرت و سلطنت خود  
هیچگاه از ابراز کینه و خصومت نسبت به اتحاد شوروی که در آن زمان مهد  
سوسیالیسم و بیگانگی سوسیالیستی جهان بود دست برنداشت .  
محمد رضا شاه نیز پیش از بیست سال فقط بر غرب تکیه داشت و غرب  
هم پادشاهین وفاداری را به او داد و تاج و تخت از دست گرفته او را  
بوی بازگردانید . تنها در سال اخیر روابط دولت ایران با  
اتحاد شوروی نیز بدست و دست و دست گرایش علی در سال اخیر نفوذ  
اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی شوروی در ایران گسترش یافت و بر طبق  
این "شوری" هر اندازه این نفوذ توسعه بیشتری پیدا کند ، هر اندازه  
روابط با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای ریز و ریز و سوسیالیستی  
با روابط غرب گرایش باید دولت ایران بیشتر در راه "سیاست مستقل  
ملی" پیش خواهد رفت (قابل توجه ریز و ریز و سوسیالیستی های وطنی) .

"سیاست مستقل ملی" آنگاه مسرود کمال خواهد رسید که سلطه  
امپریالیسم امریکایی با سلطه سوسیالیسم شوروی برابر گردد و  
اصولاً "روابط مساوی" جمع و جور دارد ؟ آیا  
باین معنی است که شاه ایران همانقدر گوش بفرمان امپریالیسم است  
که فرمانبردار سوسیالیسم امپریالیسم ؟ آیا باین معنی است که نفوذ  
امپریالیسم و سوسیالیسم امپریالیسم یکسان میدان دارد میشود ؟ آیا  
باین معنی است که تفاوت منابع زیرزمینی

## قانونی شدن رویزیونیست ها

راد مسئله منع یا عدم منع حزبیت در ایران میشود . همه هیاتاران  
سیاسی را استند که رابطه "شاه با حزب" در ریز و ریز و ریز و ریز  
رویزیونیستی بود و ایران وارد مرحله جدیدی میشود . سازمان  
امنیت همچارم خویش را در جریان گذاشت . اطلاعات سر مقاله  
نوشت . و کله زبان باز کردند . سناتور ها سکوت سالیان در آرزو را  
شکستند . حتی "نماینده زابل" پیشنهاد بیسابقه ای بمجلس داد  
تا دولت با غلام آبهائی که عضویت حزب بود را قبول کرد و هاند  
و اکنون در خارج از کشور اقامت دارند بر سرانند که میتواند برای سه  
ماه با ایران بیاید . کلام روشن بود که "شجاعت" نمایند زابل  
انگیزه های در سازمان امنیت دارد . راد رویزیونیست ایران هم در این  
مدت با حوصله تمام کوس مناظره ریز تا آنکه پهلوانان اصلی و استا  
یعنی همین دفتر و این اسکندری وارد میدان شدند .

راد رویزیونیست ایران در چهارشنبه ۲۷ خرداد در  
پیرامون مصاحبه شاه چنین گفت :  
شاه اظهار امید آرد که معلوم نیست مردم ایران به  
الغای قانون ضد کمونیستی ۱۳۱۰ راضی باشند . ولی موافقت با  
مخالفت مردم ایران را چگونه میتوان دریافت ؟ در مملکت که آزادی  
دموکراتیک وجود ندارد دریافت چنین امری فقط در اثر "فراندم  
تحت نظر ارگان های بین المللی" میسر است .

"فراندم تحت نظر ارگان های بین المللی" - این  
نکته تازه در تاکتیک اپورتونیستی و سازشکارانه رویزیونیست های حزب  
تود ه ایران است . آن "ارگان های بین المللی" که باید فراندم  
ایران تحت نظر آنها صورت گیرد کدامند ؟ اینها همان ارگان های  
هستند که در سازمان ملل تحت نظارت امپریالیسم امریکایی و سوسیالیسم  
امپریالیسم شوروی عمل میکنند . همان ارگان های که تحت توجه  
نهضت ضد امپریالیستی کنگو خون کشید شد و قهرمان ملی کنگو  
( لومومبا ) بقتل رسید . همان ارگان های که فراندم پسرین  
را برپا ساختند و اینک بعنوان میانجی به تثبیت تجار و اسرار تکیس در  
خاور میانه مشغول اند . ببینید رویزیونیست های حزبیت تود ه ایران  
تا کجا تنزل کرده اند . آنها سر نوشت خویش را به تانی امپریالیسم  
امریکا و رویزیونیسم شوروی سپرد هاند !

حقیقتاً نیست که برای رژیم کودتا مقضیات تازه ای  
پیش آمده است . این رژیم پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ کلبه  
احزاب و اتحادیه ها و جمعیت های دموکراتیک را تعطیل کرد و مدتی  
بدون افزایش حزبی گذرانید .

در هفته های گذشته میان مجلس و دولت و مطبوعات  
شاه ازین طرف و راد رویزیونیست ایران از طرف دیگر مناظره  
مناظره بر سر قبول یا رد قانونی کردن حزب ( رویزیونیستی ) تود ه  
ایران . طولانی ترین مناظره بین همین دفتر ( از ترزیونیست ) و این  
اسکندری ( از ترزیونیست های ایران ) در گرفت . دو سخنور در وقانون  
در آشنایه زیر هم کارها را در گستره دو معتقد به معجزه چشم -  
بندی های قانونی ، دو "من به بیطرفی قضات محترم" و دو بازو  
دو نیز هم مورد دلیر ، یکی در نقش نمایند محراب علی حضرت و  
دیگری در نقش نمایند حزب پیوزیسیون اعلی حضرت . مناظره  
مد کورد رواع جلوه ای از ارمان آیند های بود که رویزیونیست ها  
آرزوی تشکیل آن را دارند .

یکی استدلال میکرد که قانون ۱۳۱۰ حزب با مرام  
اشتراکی را منع کرده است . دیگری پاسخ میگفت که کدام مقام  
"قانونی" برانطباق آن ماد مبر حزب تود ه ایران رأی داده است . یکی  
استدلال میکرد که قانون ۱۳۱۰ درال بر تعطیل حزبیت تود ه ایران است  
دیگری پاسخ میگفت که قانون مذکور ناظر بر اعضا و مؤسسان حزب با  
مرام اشتراکی است ولی تکلیفی برای خود حزب تعیین نکرده است و بنا  
بر این "قانون" نمیتوان مشعر بر این "شخصیت حقوقی" شد .  
یکی استدلال میکرد که حزب تود ه ایران "قانوناً" غیر قانونی شد  
دیگری پاسخ میگفت که تشریفات قانونی انجام نگرفت و فقط نخست وزیر  
گزارشی در این مورد بمجلس داد و کار را خاتمه یافته است .  
سخنور اخیر ، خشناک تر پیوزیونیست فریاد میزد : "اینجا صحبت از  
عدم اجرای قانون است . . . و غیره و غیره . توگوشی قد عن کردن  
حزبیت تود ه ایران یک اشتباه "قانونی" بوده است که اینک باید  
حقوق آنان به رفع آن کک کنند !

حقیقتاً نیست که این صحنه سازی ها از هر دو طرف  
بقتد فریب مردم صورت میگیرد .  
حقیقت اینست که در سیاست کنونی رژیم کودتا  
متین دفتر و این اسکندری ها کامل یکدیگرند .  
حقیقتاً نیست که مناظره کنونی را خود محمد رضا  
شاه افتتاح کرده است . در خرداد ماه گذشته خبر نگار فرانسوی طبق  
قرار قبلی از وی درباره معنویت حزب تود ه ایران سوال کرد و وی  
اظهار داشت که باین معنویت بر طبق قانونی صورت گرفته که در ۱۳۱۰ از  
مجلس گذشته است ، و افزود که ما لان نمیدانم آیا اصلاح مستان  
قانون اصرح شود یا نه . بدیهی است که این بیان شاه باب تازه ای

## پیروز باد جنگ توده ای خلق فلسطین



# درباره بهای نفت

محمد رضاشاه بارها گفته است که "هدف ما بدست آوردن قیمت بیشتر از نفت ایران نیست... بلکه فقط میخواهیم... نفت بیشتری بفروشیم" (اطلاعات ۷ خرداد ۱۳۴۹) زیرا که "اگر ما درصد آن برآئیم که قیمت نفت را بالا ببریم هزینه تولید در کشورهای صنعتی بیشتر خواهد شد و آنگاه ما بنوبه خود مجبور خواهیم شد که مبلغ بیشتری برای خرید نیازمندی های خود بپردازیم" (اطلاعات ۶ تیر ۱۳۴۹).

این گفتار شاه حاکی از یک واقعیت اقتصادی و سیاستی است. واقعیت اینست که تعیین قیمت ها در بازار سرمایه دار با انحصارهای امپریالیستی است. آنها هستند که قیمت ها را بر اساس تامين بیشترین سود برای خود تعیین میکنند. آمار ورقام سازمان ملل و بسیاری از مآخذ دیگر گواهی میدهد که بسیاری کالاهای صادراتی ممالک کم رشد پیوسته در بازار بین المللی سرمایه دارى تنزل می یابند و برعکس بهای کالاهای وارداتی آنها از کشورهای امپریالیستی همواره رو به ترقی است. از این جهت ممالک کم رشدی که وابسته به بازار بین المللی سرمایه دارى اند اگرچه به حجم صادرات خود بیفزایند هرگز - بجز در توازن در بازرگانی خارجی خویش قادر نخواهند شد. امپریالیست ها اگر در موردی تحت شرایط مختلف به عطف جنبی های اقتصادی محدودی در برابر کشورهای کم رشد تن دهند باسانی میتوانند آن را در زمینه های دیگر اقتصادی صورت نامرئی جبران کنند. مثلا اگر از بهای فلان کالای صادراتی خود بکاهند بر مخرج حمل و نقل آن میافزایند، اگر از نرخ بهره وام خویش بکاهند بر بهای صادراتی خویش که از محل آن وام خریداری میشود - می افزایند... و غیره.

در مورد نفت نیز همینطور است. امپریالیست ها اگر احياناً بر بهای نفتی که محمد رضاشاه میفروشد بیفزایند این امر موجب خسارت جبران ناپذیری برای آنها نیست و تاثیر مثبت فعلی در اقتصاد ایران نخواهد داشت زیرا که امپریالیست ها میتوانند بهمان اندازه و بلکه بیشتر بر قیمت کالاهای وارداتی ایران - که قریب ۶ برابر قیمت کالاهای صادراتی آن است - بیفزایند.

این واقعیت را شاه هم بیان کرده است. ولی خیانت شاه در آنجاست که این واقعیت غارتگرانه جهان امپریالیستی را امری عادلانه و واکنش طبیعی افزایش "هزینه" تولید در کشورهای صنعتی "نشان میدهد و این حقیقت را می پوشاند که اگر تامين سود حداکثر انحصارهای امپریالیستی در میان نباشد بهای کالاهای ممالک کم رشد میتواند افزایش یابد بدون آنکه موجب افزایش بهای کالاهای ممالک امپریالیستی گردد. خیانت شاه در آنجاست که تکپسان سود حداکثر انحصارهای امپریالیستی در ایران است، واسطه استثمار حداکثر خلق زحمتکش ماست.

امپریالیست ها از هر واحد نفت ایران سود انحصاری (یعنی سود حداکثر) بر میدارند و بنا بر این هر چه بیشتر نفت ایران را ببرند حجم سود حداکثر آنها و حجم استثمار حداکثر خلق زحمتکش ما بیشتر میشود. و محمد رضاشاه که هر سال میزان نفت غارتی ایران را بالا میبرد در راه تامين این منظور قدم برمیدارد. خیانت مستمر او در اینجاست. واقعیتی که شاه نیز بدان اعتراض کرده دلیل بارز آن است که تا ایران وابسته به امپریالیسم است راه خروج از عقب ماندگی راه رشد اقتصادی بر او بسته است. هیچیک از عوام فریبی های رژیم نمیتواند این واقعیت را بپوشاند. بیگانه راه رشد اقتصادی ایران سرنگونی ساختن قهرآمیز رژیم خیانت بار محمد رضاشاه و طرد امپریالیست های مخدوم اوست.

قرارداد بین - مسکو (بقیه از ص ۴) امپریالیستی بخمانند است. استقلال سیاسی و اقتصادی شوروی را قربانی کنند. یکی از انگیزه ها طمع غارت قرارداد آلمان فدرال را باید در این جا طمع حاکمیت و استعمارگرایی ولى در پشت سر امپریالیسم آلمان امپریالیسم دیگری با بیصبری در انتظار ورود به بازارهای شوروی است. روزنامه لوموند (۱۸ اوت ۱۹۷۰) مینویسد: "مدهاست که امریاتی هاپساین بازارها (بازارهای شوروی) که از وسعت و ثروت آنها باخبرانند چشم طمع درخته اند. عادی کردن روابط آلمان و شوروی شاید بصنایع آمریکا امکان دهد که دست به تعرض بزنند... اروپائی ها و ژاپنی ها که در بازارهای شرق اروپا بر حریف وحشتناک خود (یعنی آمریکا) سبقت گرفته اند در حفظ این سبقت خواهند کوشید و از این جهت رقابت بین دو دسته یگانه یگانه تر خواهد گشت".

قرارداد بین - مسکو مرحله جدیدی در آمیزش سوسیال امپریالیسم امپریالیسم خواهد گشت. برخلاف آنچه رویزیونیست های شوروی با سروصدا تبلیغ میکنند قرارداد بین - مسکو قدمی است در راه جنگ نبرد راه صلح اروپا. زیرا که اگر تاسیس جمهوری دموکراتیک آلمان بعنوان نخستین دولت تاریخی در هفتم آلمان پایهای برای صلح اروپا بشمار می آید تبدیل آن به کنش رویزیونیستی و فروش ضایعات آن و تدارک الحاق آن به آلمان فدرال بمعنای گشودن سد های تجاوزکاری و جنگ افروزی امپریالیسم است.

سوسیال امپریالیسم شوروی با انعقاد چنین قرارداد - با آلمان فدرال بحیثیت جدیدی بر ضد خلق های جهان مبارزت جست. بدین ترتیب این عمل بی پروایی به هشیارى خلق های ممالک رویزیونیستی و همه خلق های جهان یاری خواهد رسانید و آنها را در ریگای سرنگونی رویزیونیسم و امپریالیسم مضموم تر خواهد ساخت.

"برای سرنگون ساختن هر رژیم ضرورتاً در وجه اول باید افتاد را آماده ساختن و در وجه اول تار و پود این امر هم در مورد طبقات انقلابی صاف است و هم در مورد طبقات ضد انقلابی".

## ماتوسه دون

قانونی شدن (بقیه از ص ۱) سپس احزاب دولتی ایران نوین مردم خواهی آنها را بوجود آورد و اینک در مرحله جدید سازش امپریالیسم آمریکا و رویزیونیسم شوروی، در شرایط نفوذ روزافزون سوسیالیسم امپریالیسم در ایران، در هنگامی که آموزش انقلابی مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه ماتوسه دون در گسترش است و طوع حزب مارکسیستی طبقه کارگر در افق کشور ما با چشم میخورد رژیم کودتا به حزب رویزیونیسم با آرایش کمونیستی و سرشت اپوزیونیستی نیازمند است. هر چه نهضت مارکسیستی لنینیستی نیرومند تر شود محمد رضا شاه به رویزیونیست ها نزدیک تر خواهد شد. او در اینجاست از شیوه ارتجاع جهانی پیروی میکند که نجات خویش را در توسل به احزاب رویزیونیست میجوید. او به عنوان امپریالیسم فرانسوی میگرد که یک دست حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست فرانسه و گروه های دیگر هوادار انقلاب را غیر قانونی میکند و با دست دیگر رهای همکاران را بر روی حزب رویزیونیست فرانسه میگذارد. او با تعلیم آموزگاران خویش در ریافته است که در فرانسه، ایتالیا، هندوستان و ژاپن و غیره رویزیونیست ها دست بزرگی در برابر انقلاب بوجود آورده اند و در صد است که در ایران نیز از این سد استفاده کند. او خوبی میداند که با دست رویزیونیست های شوروی پیوسته میتوان مها رو رویزیونیست های ایرانی را گرفت و آنها را به سرکده لخواه سیاست نواستعماری است کشانید. نقشه امروزی محمد رضاشاه اینست که با نژاد بینی به رویزیونیست ها زمینه تازه ای برای عوام فریبی، افتال افکار عوامی و تفرقه در صفوف خلق بیاورد. باید خلق را از سیسه او بر حذر داشت.

همچنین سیسه ای نخواهد توانست از احیای حزب انقلابی طبقه کارگر در عرصه ایران جلوگیری کند. حزب انقلابی طبقه کارگر در جمهوری ما رکیب - لنینیست خواهد شد و ماتوسه دون و متکی به ترفندهای زحمتکش در میهن ما برای خواهد شد و وجهی متحد امپریالیسم و رویزیونیسم و ارتجاع را در هم خواهد گشت.

به پیش در راه احیای حزب انقلابی طبقه کارگر در عرصه ایران، عنی رفم محمد رضاشاه برای سرنگونی محمد رضاشاه!

رضاشاه تشکیل شد. ولی سرمایه اش در عرض هشت نهم سال بهر برابر ۱۰۰ میلیون ریال بالغ گردید. عملیات تکلیف عملیات مالی، احتکار در کشاورزی، بازرگانی و غیره دست میزنند و در واقع پوششی برای عارضی همه جانبه محمد رضاشاه است. نمونه عملیات لیش را در مورد فرصت هفتان ملاحظه کردیم. این بانک نمونه کاملی از سرمایه بوروکراتیک و سوسیالیستی برای رودن سرمایه های دولتی است. برای مثال میتوان از اعتباراتی که این بانک از دولت و موسسات وی میگیرد یاد کرد. نمایندگان در مهر ۱۳۴۱ گفت: بانک به ۶۰۰ میلیون ریال اعتبار احتیاج دارد و اعتبار منور میبایستی از طرف دولت تامین شود (اطلاعات ۱۲ مهر ۱۳۴۱). یعنی دولت میبایست چهار برابر سرمایه اولیه بانک بوی اعتبار رسد! در همان سال بانک مذکور ۱۵۰ میلیون ریال از بانک اعتبارات کشاورزی و ۳۰۰ میلیون ریال از سازمان برنامه (مجموعاً ۴۵۰ میلیون ریال) اعتبار گرفت (اطلاعات ۲۹ اردیبهشت ۱۳۴۲).

مطبوعات ایران از رفتار بانک عمران از طریق کشاورزی اعدای نمیدهند. ولی بنام جلال فرانسوی (روفرانسیز) در سپتامبر ۱۹۶۲ نوشت: بانک عمران بهر اینکه قرض میدهد طرحها را بگرد میگرداند. از آنجمله است یک سوستان در یک دهکده پسر جمعیت که ۱۲۰ میلیون ریال قیمت دارد و سرمایه اش ۶۰ میلیون ریال است.

بانک عمران یکی از کمپرادرهای بزرگ و ازب لالان امپریالیست ها است. کالاهائی که این بانک وارد میکند با این عنوان کمپارات در بازار گمرک معاف است بدون نظارت گمرک بدست بانک میرسد و از این راه میلیون ها و میلیون ها به محمد رضاشاه فائد میرسد. از این شرح مختصر که جز به جز متکی بر آمار دولتی است میتوان بروشنی دید که تحول تاریخی "محمد رضاشاهی چگونه صورتی است.

غارتگری های طبقات حاکمه ایران که محمد رضا شاه نمایند آنهاست جز اینکه تضاد طبقاتی را تشدید کند و تودارهای کارگر و دهقان را عاصی تر و آگاه تر گرداند نتیجه دیگری نخواهد داشت. فقط اعتقاد دموکراتیک تودو های کمپوسیله جنگ تودو های ویرانه بر طبقه کارگر پیروی خواهد رسید بد هفتان زحمتکش ایرانی زمین خواهد داد. یا چکوت اسارت با محمد رضاشاهی و یا جنگ پیروز گزیند های - شقی سومی وجود ندارد.

سرنگون غارتگران! از اینجا میتوان بخوبی دریافت که محمد رضا بیخیزد! شایعاً اینقدر به آرام کردن منطقتنا ایرافارس عد قصد است. محمد رضاشاه بخاطر آن نمیتواند سود و امای خود را تمام کمال از غنا بر قشاقنی وصول کند برای آنها شرکت های تعاونی تشکیل داده، همان شرکت هائی که مورد ستایش نیکوخواهان در ریاضیاتیات نژاد ان سازمان امنیت واقع شده است. برای اینکه اند شرکت های مذکور برای زحمتکشان قشاقنی در حکم چه غده در در ناکی هستند کافی است این خبر هفتنامه "پیک خجسته" چاپ شیراز را از نظریه رانید که مینویسد: "اتحادیه شرکت های تعاونی که در ایل قشاقنی تشکیل شده است... با حضور آقای... در استان ارفارس بناچار شاه شاه آریامهر آفرانگار کرد... کیه اعضای شرکت های تعاونی ناها را در ربارک هتل صرف کردند! معلوم است که آن آقایان که در حضور استادان در ربارک هتل صرف شد چنانچه نسبتی با رنجبران قشاقنی دارند.

این اسناد و ارقام که از نظر خوانندگان گرامسی گشت فقط گوشه ای از واقعیت را نشان میدهد. اگر گزارش مستند از تحول تاریخی "آمار دقیق و غیر مخدوشی از تقسیم آمد شبیهی" بدست میاد آن وقت بهتر معلوم میشود که هفتا ابرو گرفتار چه چپاول تاریخی است.

تذکر این نکته را ضروری می شماریم که سر نوشت آمد تقسیم پهلوی اصولاً هنوز معلوم نیست، با این معنی که از صحنه سازی تقسیم اراضی تا زمین در آمدن در هفتان هنوز فاصله زیادی است که معلوم اگریت در هفتان میباید آن قدر نخواهد بود. با این نوشته تهران اکنون میست (۲۶ مرداد ۱۳۳۶) توجه کنید: تقسیم املاک با قساط بیست و پنج ساله صورت میگیرد. در واقع تا ۲۰ سال ملک در گرو بانک عمران میباید... هرگونه حقیقی از قبیل حقوق سر بانک در موقع بد حسابی کشاورزی و تخلف از شرایط مندرک در رسد واگذاری زمین و غیره میباید داده شده. بدین طریق پس از چند سال قسمت عمده زمین اراضی از دست دهقانان تهیدست و با میان معال بیرون خواهد آمد و در دست دهقانان شرتمند و سیا مجرد در اردست خود محمد رضاشاه مضموم خواهد شد.

این بانک ازیم به بانک عمران. این بانک در سال ۱۳۳۱ ظاهر به منظور کمک بد هفتان نوزمین و سرمایه ۱۵ میلیون ریال (از پول حلال محمد

# گسترش و پیروزی انقلاب وابسته بوجود حزب انقلابی پرولتری است



# از سلطان سعید تا

## محمد رضا

فرزند "خلف بد" - از ترکش امپریالیسم برکشید تا بسوی انقلابیو پرتاب کند. بدیهی است که انقلابیون ظفار را بد سائس شناخته شده امپریالیسم و ارتجاع گرفتار نخواهند آمد. ولی باید منتظر بود و روزی نیست های شوروی و فرما نبر نشان بزودی فریاد بردارند که "تحول" عمان و مسقط مثبت است و این کشور بسوی راه فرسرمایه داری می رود!

بایران خود مان نظریه فیکیم. در هنگام جنگ دوم جهانی که در حکومت خرد ملی و دست نشانده ایران نمیتوانست به شیوه گد شتمبر قرارماند امپریالیست ها به خلم رضا شاه رضایت دادند و وی را به زهانسبورگ برد محمد رضا شاه را بر جایش نشانند آنگاه طی سال ها باین گره زاد مشیوه در ریدن آموختند و روزی که از نهبی ببرد مگر بیخت پد رانند ستش را گرفتند و مسند حکومت باز آوردند. اینک محمد رضا شاه در محاربه های هزار سر نیزه سردار و ژاندارم و نیس زندگی میشد و سایه سازمان امنیت را بر سر داری محمد رضا شاه نوم د یگری از سلطان سعید عمانی است. همزار و حوا اوست. امپریالیست ها این نگه را خوبد رک میکنند و از این جهت لباس "جدد" و "اصلاحات و رفرم" بر محمد رضا شاه می پوشانند تا شیوه های نوی برای حکومت کهنه او ایفا نمایند. این تغییر لباس بقدری برای امپریالیست ها لازمه بود که اگر محمد رضا شاه کودتو پیش از حد نشا میداد و در اجرای نقش جدید خویش مسامحه میوزید مسلما بسرنوشتی نظیر سرنوشت سلطان سعید عمانی دچار می آید اکنون محمد رضا شاه در همان موضعی نشسته است که امپریالیست ها معین کرد اند: در موضع عواقریه "جدد" و "اصلاحات و رفرم" و روزی نیست های شوروی و ایرانی فریاد بردارند که تحول محمد رضا ساهی مثبت است و نشانی از سیاست مستقل اوست.

چنین است محمد رضا شاه در نزد امپریالیست ها و سوسیال امپریالیست ها. اما انقلاب بایران محمد رضا شاه را در مقام خواهد نشانید که شایسته اوست: در کنار سلطان سعید ها، سلطان قابوس ها، فاروق ها، ملک فیصل ها، ... در زمینه تاریخ.

در دست گرفتن آموزش از تئوریست ها، چنین است وظیفه مرکزی ما، اگر میخواهیم همگام با مبارزات عظیم سیاسی آسیای جنوب انیم. در غیر این صورت تعزیر نخواهد توانست هیچیک از وظایف سیاسی خود را انجام دهد.

حقیقت آنست که مترجمین در مقابل با خلق های جهان اراده واحدی دارند و تضاد های ناگزیر مانع پیوند آنها نیست. حل معضل ۱۵۰ ساله بحریین هرگز نتوانست مانع اتحاد و نوگرایی امپریالیسم در برابر خلق ها بشود.

چنانکه بدیم روزی نیست های در عین حال بطور عیان از عان نمودند که حل این مسئله در تحلیل نهائی برای اتحاد نامیون و نوگرایی امپریالیسم بخاطر حفظ منافع نفتی بود. است. اگر چنین است پس در آن حقی تعیین سرنوشت به خلق بحریین معلوم بود. معطلت حفظ علائق امپریالیست ها است و در واقع بر عهده روزی نیست های خلق بحریین بخاطر نیکی بامپریالیست ها ایجاد وحدت اراد میان نوکرانش به حقی تعیین سرنوشت خویش رأی داد است!

اینست یکتعمیر روزی نیستی. خلیج باشد که خلق بحریین نیز در کنار سایر خلق های فارس مسلحانه در جهت احقاق حقوق خویش بگردد. آن روز است که دیگر هیچ نوطه روزی نیستی و امپریالیستی قادر نخواهد بود از حل این معضل ۱۵۰ ساله جلوگیری کند.

کودتای اخیر مسقط و عمان که پسری را بر جای پدری نشانید بسیار عبرت انگیز است.

نهضت ملی منطقه ظفار (از مناطق عمان) یکی از عمیق ترین نهضت های خاور میانه و کشورهای عربی است. این نهضت که از سن انقلابی خلق های جهان و پیوسته از زماند یشه پیروزی بخش مائوتسه و ن الهام میگیرد چندین سال است که ارتجاع عمان و مسقط و ارتش استعماری انگلستان را در زیر ضربه گرفته است. جنگ توده ای در ظفار روز بروز گسترده تر میشود و بر دامنه مناطق آزاد شده می افزاید. جنگ توده ای ظفار توده بخش خلق های کرانه های خلیج فارس است و ترس مرگ بر جان و ولت های دست نشانده این سامان و امپریالیست های نفت خوار افکند است. حتی محمد رضا شاه میندگان وی نتوانستند نگرانی واضطراب خویش را از توفان توده ای ظفار بپوشید و در بارها در این باره سخن گفته اند.

سلطان مسقط و عمان ترسگی بیس نبود و نیست. سلطان سعید سالها بونگه از بیم نهضت ملی ظفار به شهر سلاله پناهمرد و اگر آن را سیم خاردار ارکشید بود و فقط بوسیله تلفون با دریای بیرون از سلاله تماس میگرفت. در واقع سالها بود که سلطان سعید مرد بود و امپریالیسم انگلستان به هیولای د یگری که بتواند بصورت آن فعالیت تری عمل کند احتیاج داشت. امپریالیسم فرتوت انگلستان نیز میزد اند که در نیای امروز نمیتوان فقط با سرنیزه ارتش مزد و دستمراشی حکومت کرد. در روز تازه استعمار اقتصاد ارد که نوکران تازه ای برای امپریالیسم ساخته بودند اخته شوند و برابر انقد پینوفتد "خلق به خد" "جدد" و "اصلاحات و رفرم" توسر حسته آید.

از این جهت تحت نظر و تقویمت انگلستان، پسر سلطان سعید برضد پدر قیام میکند، پدر را خلع میکند و هلندن میفرستد تا در گرو امپریالیسم انگلستان باشد، فریاد تجرد در رهید، روستن کران را به همگاری میخواند و - از همه جدا بترد - در مصاحبه میگوید: "ما از انقلابیون (ظفار) میخواهیم که مسئولیت هائی بعهده گیرند". اینست آشپز شکر آلودی که سلطان قابوس - ایمن

استان چهارم (بعیه زهره) مساوی بین آنها و محمد رضا شاه گدانت. لذا خط تمایز خویش را بدینگونه تعیین میکند: "اگر فرزند واقعی هم در بحرین انجام میگرفت نتیجه جز آنچسید ست آمد است نیسود، بدین ترتیب مخالفت عام یعنی تردید در نتیجه نیست بلکه اعتراض به شکل عمل است. . . . بزبان ساده اعتراض آنها در اینست که چرا محمد رضا شاه از راهی بهد ف روزی نیست ها رسید که امپریالیست ها نشان دادند و ناز را هر که روزی نیست ها خود متناقض بود اند.

ولی روزی نیستی که آدم بی پرسشی است در چا تضاد میگردد و چند سطر را این ترمینگراد که حل مسئله بحریین بخاطر تسهیل اتحاد و ونیروی ارتجاعی بود است، و زبان خود آنها: "وای به صورت، در شرایط کنونی، کوشش در جهت ایجاد یک ائتلاف ارتجاعی در سواحل خلیج فارس بهترین شیوه در اتمام این انحصار است". از متن مقاله چنین بر می آید که تودگی و کوشی مانع بحریین بقدری مرتفع بود که در مترجم خلیج فارس را برای اتحاد دستی بهم نمیرسید است و تنها پس از حل این معضل ۱۵۰ ساله "بفتح خلق بحریین اتحاد و مترجم و سگیا سبان امپریالیسم مسکن گشتن چا ساری متحدی را برای منافع اربابان خویش تد اربک بیننده آنها ابراهیم میکنند که وجود بحریین تاکنون بیوسته مانع ایجاد این ائتلاف ارتجاعی بود است و هر بار که ولت های ایران، عربستان سعودی و کویت را بر این راه قدمی برداشته اند بلافاصله علت اختلافات بر سر بحریین بی ثمر مانده است. روزی نیستی ها در واقع منکر این

سیاست و ولت ایران هیچ وجه مشترکی با سیاست مستقل ملی ندارد و بنا بر ما هیت خود نمیتواند چنین سیاسی اتخاذ کند. فقط دولتی میتواند بطور مستمر و یگرسیا سنی مستقل ملی دنبال کند که نماینده واقعی خلق های میهن ما باشد، و چنینسین دولتی جز و ولتند مکرر اس توده ای نیست.

سیاست مستقل... (بقیه از ص ۱) و ثروت های میهن ما از هر - و سوسیالیست از صورت میگیرد؟ آیا باین معنی است که وفاداری نشا ایران به امپریالیسم سوسیالیسم امپریالیسم یکسان است؟ آیا در رلشی که از سیاست مستقل ملی پیروی میکند میتواند با همه کشورهای جهان روابط مساوی داشته باشد و مثلاً با اسرائیل تجاوزکار و حلقی تری که مورد تجاوز قرار گرفته اند، با امپریالیسم آمریکا و ویتنام قهرمان - کشورهای امپریالیستی و کشورهای استعمار زده یکسان رفتار کنند و انگهی "شرق وغرب" یعنی چه؟ شرق وغرب روری ضراف با سوسیالیسم و امپریالیسم بود و اتحاد شوروی مظهر سوسیالیسم. بر آن روزگار و ولت ایران با شرق وغرب روابط یکسان است، با سوسیالیسم که به خصوصیت میوزید و به امپریالیسم جدید دست و ستی مینگریست. اکنون نیز چنین است. روابط دوستانه با اتحاد شوروی از زمانی آغاز گردید که معلوم شد اتحاد شوروی به سوسیالیسم و انقلابیست یازد و از اشتیاقی از مبارزه خلق ها و آنجمله خلق ایران بخاطر رهائی از یوغ امپریالیسم و ارتجاع دست کشید است. اتحاد شوروی دیگر مظهر سوسیالیسم نیست، امپریالیسمی است که نقاب بر چهره دارد. در این صورت صحبت از شرق وغرب سخنی بیهود است و این توهم بوجود می آید که اتحاد شوروی هنوز بر امپریالیسم میوزد و شاه ایران هم گویا همانقدر با سوسیالیسم از دست و ستی در می آید که با امپریالیسم.

از اینها گد شتا از جموع ملک سیاست مستقل "روابط مساوی با شرق وغرب" است؟ سیاست مانند هر ددی دیگر از رویای جامعه - ارای خصلت طبقاتی است. امروز در ایران قدرت حاکمه در دست بورژوازی بزرگ و وابسته امپریالیسم و مالکان ارضی است که شاه روزمره هر یوی آنها، بزرگترین آنها، نمایند مسخنگوی آنهاست. دولت نشا آلتی در دست طبقات حاکمه ایران برای آنکه سیاست طبقاتی خود را بپور اجرا کند، به هدف فهای طبقاتی خویش دست یابند. سیاست چنین دولتی نمیتواند مستقل باشد و منفلی.

سیاست ولت ایران نمیتواند مستقل باشد زیرا مسافع بورژوازی بزرگ ایران با منافع امپریالیسم در آمیخته است و موجودی وی با حضور امپریالیسم در ایران بستگی دارد. از این رو سیاست ولت ایران نمیتواند تابعی از منافع امپریالیسم و بورژوازی بزرگ و استعجاب نباشد. از ولت ایران انتظار اعمال سیاست مستقل - اشتن یا نشانه عدم درک مسائل اجتماعی است و یا نشانه خدمتگرا سرزید است نشانده امپریالیسم.

سیاست ولت ایران نمیتواند ملی باشد زیرا مافا و ماصع امپریالیسم و بورژوازی بزرگ وابسته آن با منافع و آرمان های خلق ایران در تناقض فاحش است. سیاست ولت ایران که حافظ ماصع امپریالیسم و بورژوازی وابسته آن است نمیتواند در جهت ماصع و آرمان های خلق سیر کند یا بعبارت دیگر ملی باشد. سیاست مستقل ملی گد ام است؟

در شرایط ایران سیاست مستقل ملی آنچسنان سیاستی است که مصالح میهن ما و منافع خلق ما بویز مصلحتشکشا را از دستبرد تجاوزان امپریالیست و سوسیالیست از دستبرد ارتجاع داخلی مصون دارد. سیاست مستقل ملی سیاستی است که با بر انداختن هرگونه نفوذ امپریالیسم و مالکیت بزرگ ارضی بختگامیل و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی میهن ما میدان دهد. سیاست مستقل ملی حکم میکند که خلق های ایران از آزادی و یو مکرر اس بر خورد آری نشاند تا نیروی وابسته را بخود رانند و در راه اخلا میهن بکارانند از نده سیاست خارجی در نبالهوا امه سیاست داخلی است. دولتی که در داخل سیاستی واقعا مستقل ملی در پیش بگیرد ناگزیر در صحنه بین - المللی در کنار خلق ها جای دارد، از مبارزات خلق ها علیه امپریالیسم و ارتجاع عمیقاً پشتیبانی میکند و به آنها در این مبارزه میاری میرساند، همراه با این خلق ها علیه امپریالیسم و نیروهای ارتجاعی میوزد از د.

اینهاست خصوصیات سیاست مستقل ملی. اما - ولت ایران در داخل مصالح و منافع خلق ما را در محراب امپریالیسم به قربانی میوزد، به نفوذ و سلطه امپریالیسم میدان میدهد و دست امپریالیسم را در رفتار ثروت های میهن ما و استثمار خلق ما بتمامی باز میگد ارد و یا به اش برفشار و اختناق استوار است، و در صحنه بین - المللی دست و ستی با امپریالیسم و ارتجاع در دشمنی و خصوصت با کشورهای سوسیالیستی و نهضت های آزاد میبخشد، خلق های ستمگرا و جبهه همت خود قرار داده است.

عنوان مکاتبات  
X GIOVANNA GRONDA  
24030 VILLA D'ADDA/ITALY  
حساب بانکی  
X GIOVANNA GRONDA  
CONTO 12470/11  
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16  
MILANO / ITALY

# مرك و ننگ بر امپریالیسم امریکا



# سردسته غارتگران

## در پیرامون

### « استان چهاردهم »

در سابق معمولاً مسئله ملل مظلوم پهل یزید است  
صرفاً حقوقی مینگریستند. اعلام پرطمطراق مساوی  
حقوق ملل، اعلامیه‌های بی‌شمار راجع به  
« مساوات ملل » اینها بود اقداماتی که احزاب  
بین الملل در دوم بانها قناعت ورزید بود رعین حال  
این حقیقت را مکتوب میداشتند که « مساوی ملل » با  
وجود امپریالیسم، هنگامی که گروهی از ملل  
( اقلیت ) با استثمار گروه دیگری از ملل زندگی می-  
کنند جز مستخرمل مظلوم چیز دیگری نیست »  
و ازین خلف انترناسیونالیست های دوم به  
نحسرت های جهان ادامه میدهند . « مردم » ارگان روزیو-  
بیست های ایران ( در شماره « خرد » ماه ) برای روشن کردن موضع  
خود نسبت به مسئله بحرین فریاد های خاموش گشته گشته را  
عصر می افکند و مینویسد : گزارش نماینده « مخصوص اوقات »  
- بیرگ من متحد در باره بحرین بتصویب شورای امنیت و مجلسین  
بر آن رسید و بدین ترتیب یک معضل ۱۰ ساله ایران باقی بول  
استفاد بحرین حل شد ! « روزیونیست » در اینجا نفعها خاطر  
فراموش شد مرازند میکنند ، نفعها بصلاحت شورای امنیت ساز  
سری میدهند ، نفعها مجلسین ایران را تا بیاید میکند بلکه ائمه  
حکیمه ها که گویا بحرین از دست خارج و ارای استقلال گردید  
است : روزیونیست معتقد است که صرف خود اذن یک قطعه نامه  
به - « نیش و شیرین در شورای امنیت و با یک قیام قعود در مجلسین  
نه - « حنه یک معضل ۱۰ ساله حل گردید و ملتی بحقوق ملی خویش  
مائل گشته است ، البته فقط روزیونیست ها نیستند که خواهان  
ایستاده بر براری حق ملل در تعیین سرنوشت خویش هستند ، بلکه  
محمد رضا شاه نیز چند زمانی است از حق ملل در تعیین سرنوشت  
خویش سخن میگوید و روزیونیست ها در واقع در آواز دسته جمعی  
امیر بیست ها در آمیخته اند . روزیونیست ها آن نوع حقوقی را  
بر سینه می نهند که بدین خونریزی و بدین هرگونه اعمال قهری  
تأمین گشته اند یعنی از آن قبیل حقوقی که شورای امنیت سازمان  
ملل و محمد رضا شاه برای مردم بحرین تأمین نمودند . آنها میگویند  
« ما هرگونه اعمال قهر در حد مسائل ناشی از حقوق ملی مخالفیم  
آن را بعنوان یک عمل تجاوزکارانه ندانیم و محکوم میکنیم » . معنی این  
گمان چنین است که اگر زمانی خلقی برخلاف مصالح روزیونیست ها  
و امیر بیست ها دست با سلاح بر تاحق خویش را بدست آورد  
و روزیونیست ها صرف نظر از ماهیت طبقاتی مسلح شدن و تنها بر صرف  
مسئله خود آن را بعنوان اقدام کاروانه محکوم میکنند ابعلاوه  
آنها بر این حکم صحیح میگویند که آنها را نظر چند نماینده « از اجرام  
بحرین سام خلق بحرین که با اندک امیر بیست ها و ایادی آنها  
محمد رضا شاه و ملل قبیل انجام گرفته است کلام قطعی خلق بحرین  
است ! ایستاده تعیین سرنوشت خویش را خلق ایران بارها در  
دوره ها و انتخاباتی چشم پوشیده و بیگوش شنیده است . در همانجا  
میگردد : « ... و نظر آنها را که هوادار استقرار قهرآمیز ایران بر  
بحرین بود ، دارند و هستند مردود میسریم ( گوئی استقرار است  
امیر بر محمد رضا شاه در بحرین مجاز است ! )  
ولیکن خلق هشیما را میباید که رژیم سرسپرد  
ایران هرگز قصد حمله بر سرزمین بحرین را نداشته و تا آنهم نه  
بدین مردم رضا بیتی نیستند مردم بلکه بدین جهت که بحرین با منابع  
عظیم صنوبر و ارید و بیزمانی است که نگرگانه امپریالیسم است و  
امیر بیست ها را بر این اقدام محمد رضا شاه حتماً رضایتی نبوده  
است . پس خیال نویسنده گان مردم آسود باشد که خون سرخس  
ریخته میگردد تا خاطر لطیف ایشان را منکدر گرداند :

البته شکل کلام روزنامه مردم به مثال محمد رضا شاه  
نیست ، چرخش بیشتری دارد ، پیچ و قوس داده شد « استقا  
خواننده را باوجه « کمونیستی » خویش مقربید . آنها سلما  
ایرادی هم دارند تا نشود علامت

بقیه در ص ۳

زحمرید ان رژیم کودتا بانگ کرد ندکه : علت برآشفتگی  
و عصیان توده های مردم برانست بحکومت باید در رفقت ان اسناد و  
آمار دستجو کرد . بگفته آنها اگر توده های مردم از واقعیت تحولات  
ایران که در آنها منعکس است آگاه گردند همگی به استان بوسان  
در بارخواهند پیوست .

ماهنامه « توفان » در شماره های گذشته خویش سیاه ها  
از آمارهای رسواکننده موجود منتشر ساخت و ثابت کرد که کسی  
نمیتواند مدعی شود که آمار نیست . آمار هستنولی مخدوش است و  
بسر روزیونیست ها مخدوش است . اما همین آمار دست خورده رسمی  
هم گواهی محکومیت تمام پیوسته استبدادی و استعماری کشور ما است  
در این مقاله میخواهیم آمار دیگری را به گواهی  
بگیریم که در روزنامه کیهان ( ۲۳ تیر ) و سایر روزنامه های نیمه رسمی و  
تمام ریاری تحت عنوان « گزارشی مستند از یک تحول تاریخی »  
منتشر شده مورج است به تقسیم املاک یهلوی . ملاحظه می-  
کنید که سرورک ما در اینجا با گزارشی است که لاف هیچیک از  
« میخوانان » را نمیتوانند با نگر آن برخیزند .

بموجب این گزارش :  
آن قسمت از املاک محمد رضا شاه ( ونهغه املاک او )  
که در عرض پنج سال ( ۱۳۳۱-۱۳۳۶ ) تقسیمند در ۱۷ قریه  
وسعت ۱۹۰۶۲۸ هکتار است . نخست توجه کنید که در روستای  
طی بیست سال سنط مشروطه علاوه بر شروت های بیکران دیگر  
قریب دو بیست هزار هکتار زمین قابل تقسیم بچنگ آورده اند ! از چه  
را بچنگ آورده اند ؟ از راه قمار و چپاول . بچوسیله بچنگ  
آورده اند ؟ بوسیله شلاق و سرنیزه . املاک غصبی محمد رضا شاه  
بهترین سند محکومیت او خواند ان اوست .

اینکه بپردازیم بطریق تقسیم املاک :  
سازفانده آمارهای درباری از زمینهای اراضی  
مذکور که بزارغان تحمیل شده خود در اورد و زید هاند . همین قدر  
گفته شد که مجموعاً قساطر در باقی تا پایان سال ۱۳۴۸ بالغ بر

۱۷۴۲۳۶۴۱۲ ریال بود هاست . حال اگر این مبلغ را تخمینا  
مربوط به ده سال بد انیم مجموعاً قساطر بیست و پنج ساله ( یعنی  
بهای زمین های تقسیم شده ) بدست می آید کمترین ۱۰ میلیارد  
ریال است . بار دیگر این رقم را بخوانید : محمد رضا شاه فقط از  
بابت زمین های غصبی تقسیم شده اش بیش از ده میلیارد ریال پول  
میکرد ! و این پول را از کجاست ؟ از زارغان ایرانسی .  
اما این هنوز زیان غارتگری نیست . محمد رضا شاه از  
سال ۱۳۳۱ بانگ نام « بانک عمران » تاسیس کرد که قساطر املاک  
خود را در آن بانک میگذارد . مان یلا در باره چگونگی تاسیس بانک  
مذکور و عرصه های فعالیتش سخن خواهیم گفت . در اینجا فقط  
این موضوع را یاد آور میشود که چون دهقانان ایرانی اکثر آرزوی  
قرضه اند محمد رضا شاه هم مانند سایر پادشاهان ز الوصف از رمان  
آنها استفاده میکند و از بانک عمران بد هقانان وام میدهد . مجموعه  
وام هایی که تا کنون در هاست معلوم نیست ولی گزارش مستند از  
یک تحول تاریخی میگوید که قرضه بانک بزارغان املاک تقسیم  
فقط در عرض سال ۱۳۴۸ بالغ ۴۰۰ میلیون ریال بود هاست  
: ال اگر در نظر بگیریم که وام های بانک عمران برای مدت ۵ سال و  
با سودی بین ۶ تا ۹ درصد در می شود ( کیهان ۱۶ تیر ۱۳۳۸ )  
آن وقت میتوان دید که محمد رضا شاه فقط از بابت وامی که در عرض  
یک سال بزارغان املاک تقسیم شده هاست سالانه قریب ۳۲ میلی  
ریال و در عرض پنج سال قریب ۱۶۰ میلیون ریال میچاپد !

ببینید عارت او چند جانبه است .  
گزارش مستند از یک تحول تاریخی « حاکی است که  
محمد رضا شاه از سال ۱۳۴۶ تا کنون مبلغ ۹۰۹۴۳۵۸۷۲۳ ریال  
بعشایر قفقاز و املاک هاست . سود این مبلغ در عرض سال  
مساوی است با قریب ۲ میلیون ریال و در عرض پنج سال با قریب  
۱۰ میلیون ریال ! یعنی محمد رضا شاه فقط با سرنیزه بجان  
مردم و زید بد بود سرقفقاز ، افتاده است بلکه ریال های خود  
نیز خون آنها را میکند .  
بقیه در ص ۲

## قرارداد بن - مسکو

قرارداد بن - مسکو که اخیراً با امضا رسید مغرب تازنی  
از مواضع معروفیست های شوروی با امپریالیسم و قدم بزرگی در راه  
فروش ضایع حسیوری در موکراتیک آلمان است .  
کمی است یاد آوری شود که روزیونیست های شوروی  
همیشه با همسایر اعلان میداشتند که بر سمیت شناخته شدن  
جمهوری و موکراتیک آلمان شرط مذاکرات صلح با آلمان فدرال است  
ولی اینک در این شرط خبری نیست . روزیونیست های شوروی و  
تلافی جوانان حان صورت عمل کردند که کنگوئی اصول دولت مستقلی  
بنام جمهوری - موکراتیک آلمان وجود ندارد . روزیونیست های  
شوروی همه حان عنوان قیم جمهوری در موکراتیک آلمان وارد گفتگو  
شدند و برای دفع حق تصدیق و بی باقی گشتند . از نخستین  
روزها همذاکرات شوروی و لهستان یاد ولت بن آغاز شد تکیه « مطلب  
در مسئله « مرزهای مرز ادرا - « نیست یعنی مرز میان لهستان و جمهوری  
در موکراتیک آلمان بود و از آلمان فدرال خواسته میشد که مرز مذکور را  
تضمین کند ، و حال آنکه اگر جمهوری در موکراتیک آلمان دولت مستقل  
و صاحب آینه است این تضمین باید از او خواسته شود نه از آلمان  
فدرال . زیرا که آلمان فدرال بدین موحا کمیت جمهوری در موکراتیک  
آلمان بر نقش مرز در تعیین قادر نخواهد بود . واقعیت اینست که  
روزیونیست های شوروی مرزهای حرم خود را در غرب لهستان می -  
شمارند نه در غرب جمهوری آلمان و موکراتیک .  
اصولاً باید گفت که آلمان فدرال علی رغم ظواهر ماده ۳  
قرارداد بن در واقع هیچیک از مرزهای موجود را تضمین نکرد هاست زیرا  
که صدراعظم آلمان در موقع امضا « قرار داد نامه ای به نخست وزیر  
شوروی تسلیم داشت و در آنجا صریحاً گفت : « قرار داد حاضر با  
هدف « سیاسی جمهوری فدرال آلمان یعنی برقراری چنان حالت  
صلحی در اروپا که در آن حالت خلقی آلمان بتواند دوباره وحدت خویش  
را آزادانه بدست آورد منافاتی ندارد » . در اینجا صدراعظم آلمان

فدوال بعنوان نماینده همه خلق آلمان - در هر دو قسمت - صحبت  
میکند و از « وحدت » سخن میراند که آلمان فاشیست و سوسیالیست آن جنگ  
دوم جهانی را برانگیخت . همصدا اند که « وحدت » آلمان در رزبا  
تلافی جوانان آلمان میسازد بگری جز مطالبات فاشیستی ندارد .  
قرارداد بن - مسکو واقع مقده الحاقی آلمان شرقی به آلمان  
غربی است .  
سویاز امپریالیست های شوروی شتاسی فراوانی دارند  
که در اروپا از طریق زید و بند با امپریالیست ها « آرامش » برقرار کنند تا  
نیروهای نظامی آنها و ستیاران امپریالیستشان از اروپا به آسیا  
بجه جمهوری شود هاجین ، این در زین روند انقلاب و سوسیالیسم به  
منطقه « توفانی جنوب شرقی آسیا توجه کرد . یکی از انگیزه های  
انعقاد قرارداد آلمان فدرال را باید در همین نیت شوم جستجو  
کرد . تشبثات آنها را این مورد شیب تشبثات دول امپریالیستی  
در فاصله « و جنگ جهانی است که میگویند نداشتند تا در فاصله اصلی نیروهای  
تجاوزکار را متوجه بیگانه کشور سوسیالیست آن روز یعنی کشور شوروی  
گردانند . بیگانه سرنوشت آنها نیز به تراز سرنوشت پیشگامان  
آنها نخواهد بود .  
روزیونیست های شوروی هر روز زید شواری های  
چاره فایده بی عظیم تری در زمینه « سیاسی و اقتصادی بر میخورند و بناچار  
دست توسل به امپریالیست ها دراز میکنند . صنایع شوروی از  
نقش افتاده است ، کشاورزی شوروی در چار بحر ان است ، شیب  
اختلافات طبقاتی موجب گسترش فقر دریک سو و تمرکز ثروت در سوی دیگر  
شده است ، بورژوازی نازبید و روان رسیده شوروی شنه تجمل سرمای  
است . و هفت اینها سوسیال امپریالیست های شوروی را وادار میکند  
که ثروت های زیرزمینی خود را به قبضه « امپریالیست ها بدند ، پای  
انحصارات غارتگر امپریالیستی را بکشور خویش بگشایند . پشت  
خلق شوروی را در زیر بار اعتبارات  
بقیه در ص ۲

## پیروز باد مبارزه دلیرانه خلق های هند و چین